

تأملی در مفهوم عدالت در اسلام

راضیه بیرونی کاشانی*

چکیده:

توجه به عدالت نه به عنوان یک مفهوم انتزاعی بلکه از حیث تاثیر آن بر رفتارهای جاری در جامعه در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی در راه تحقق عدالت اجتماعی رویکردی است که این مقاله بدان پرداخته است. پس از مقدمه به برابری در مقابل قانون، رعایت حدود و رعایت کرامت انسانی در پرتو عدالت می‌پردازیم.

۱- مقدمه

اگر در پی ریشه یابی آرمانها و آرزوهای بشریت باشیم و بخواهیم خاستگاه آرمانهای دیرباز بشریت را مثل آزادی خواهی، عدالت و برابری بیابیم به ودیعه ارزشمند می‌رسیم. چه، او آسمانها و زمین را به عدل برافراشت « بالعدل قامت السموات و الارض » (مفردات ص ۷۶۶) و خود و ملائک و خردمندان را به شهادت گرفت که قائم به قسط است «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و الوا العلم قائما بالقسط» (آل عمران / ۱۸) و جز عدالت چیزی را بر بندگان روا نمی‌دارد. طوق بندگی خود را بر خلقش آویخت تا از بندگی غیر او رهایی یابد و ازادی از غیر خود را برای بندگان خواست تا عزت و کرامت انسانی‌شان را حفظ کند. لازمه هر راه وجود راهنمایی است تا بلد آن راه باشد و چراغهایی که در جای جای طریق، راه را به همه یکسان بنمایاند؛ زیرا که هر چند انسانها در خلقت برابرند، اما بنا بر مشیت او و راز برخورداری آنها از حق انتخاب و اختیار که در گروه برخورداری آنان از موهبت عقل است، افراد متنوعند و نابرابر، این راهنمایان همان انبیا هستند که مأمورند به عدل و قسط و چراغ راه همان توازن و عدالت حاکم بر هستی است که در هر جا دلیل وجودش خواهد بود.

پس مقتضای حکمت خداوندی راست داشت عالم و انتظام آن به عدل است، برای دریافتن این نظم و عدل باید نظام حاکم بر جهان را شناخت و قابلیت و حدود و وظیفه هر جزء را بخوبی دانست تا این انتظام آشکار شود و آن اعتدال و هماهنگی رخ بنمایاند « اسلام یک طرز فکر کلی جامع الاطرافی درباره هستی و زندگی انسان دارد که همه فروع و تفصیلات بدان برمی‌گردد و همه نظریات و قوانین و حدود و عبادات و معاملات خود را بدان پیوسته می‌دارد که تمامی آنها از این طرز فکر کلی و جامع الاطراف سرچشمه می‌گیرد». (سید قطب ص ۶۹).

* پژوهشگر گروه اقتصاد دفتر تبلیغات اسلامی خراسان

پس عدالت مبنای حدود و حقوق است نه اینکه عدالت حکم می‌کند که حقوق رعایت شود. «اصل عدالت از مقیاسهای اسلام است که باید دید چه چیزی بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه اینکه آنچه دین گفت عدالت است بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید.» (مطهری، ص ۱۴)

بنابراین عدالت یک مفهوم مستقل و ثابت است نه وابسته به احکام دینی، اسلام اصل عدالت را یک سنت عام و قانون عمومی حاکم بر کائنات و بر جامعه بشری معرفی می‌کند. «بنابراین عدالت اجتماعی قبل از هر چیز یک عدالت انسانی عامی است نه یک عدالت اقتصادی محدود. پس در این صورت است که شامل تمام مظاهر زندگی و همه جوانب فعالیت در آن می‌شود. چنانکه ادراکات، روش وجدانیات و حواس درونی را نیز در بر گرفته است. ارزشهایی که مشمول این عدالت است ارزشهای اقتصادی و مادی تنها نیست، بلکه ترکیبی از ارزشهای مادی و معنوی است» (سید قطب، ص ۸۲، ۸۱).

و این گونه است که عدالت قطع نظر از زندگی اجتماعی و نظام اقتصادی نیز مفهوم دارد و منشأ انتزاع آن، تقدیر حاکم بر هستی، فطرت پاک انسانی و روح کلی حاکم بر جهان بینی، نظریات و قوانین اسلامی و همچنین حدود و حقوق هر جزء از هستی می‌باشد.

بنابراین عدالت را باید در روابط انسان با خدا، انسان با طبیع، انسان با انسان و انسان با دیگر موجودات جستجو کرد. همچنانکه هر یک از این روابط می‌توان ظالمانه باشد.

پس در تعریف عدالت باید فطرت انسانی، کرامت انسانها، غایت هستی. حقوق عمومی (فطری) انسانها جایگاه و حدود اشیا را در نظر گرفت.

معمولاً عدالت را به برابری، میانه روی، راستی و درستی و انصاف معادل سازی کرده‌اند.

شهید مطهری عدالت را در اعطاء کل حق بذی حق و رعایت استحقاقها می‌داند (بیست گفتار، ص ۱۱) «عدالت اجتماعی به معنی رعایت مساوات در جعل قانون و در اجرای آن است نه به معنی اینکه کاری بکنیم که همه افراد در یک سطح بمانند و در یک درجه از مواب خلقت استفاده کنند.... و همچنین کار و وظیفه همه بدانند نه فقط وظیفه فقرا، به عبارت دیگر عدالت اجتماعی عبارت است از ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان» (مطهری ص ۱۵۶ ۱۵۷)

ایشان که با رویکرد فلسفی دین را توضیح می‌دهد یک منشأ حق را رابطه غایی بین انسان و دیگر موجودات جهان هستی می‌داند «اسلام به حقوق فطری و عدالت تکوینی قائل است و جز بر پایه اصل غائیت نمی‌توان برای حقوق فطری پایه‌ای درست کرد. در منطق الهی هر کس که در این جهان می‌آید حقی بر جهان به طور بالقوه دارد، همه فرزندان جهانند و فرزند طبیعتاً بر پدر و مادر خود حق دارد. «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (بقره/ ۲۹) آنچه در زمین است برای شما آفریدیم. و الارض و ضعیها للانام» (الرحمن / ۱۰) زمین را برای اهل جهان قرار داد. «لقد کرّمنا بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر» (اسرا / ۷۰) فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا - بر چهارپایان و کشتی‌ها - سوار کردیم «لقد مکناکم فی

الارض و جعلنا کم معایش قلیلا ما تشکرون» (اعراف ۱۰/۱) به درستی که شما را در روی زمین جای دادیم و برای شما در آن روزی‌ها قرار دادیم و چه اندکند شکرگزاران.

این دسته از آیات که حقوق فطری را بیان می‌کند اولاً معلوم می‌شود که حقوق فطری عین حقوق الهی است و ثانیاً معلوم می‌شود که اگر راهی که عدلیه باز کردند تعقیب می‌شد و به مبانی حقوق اسلامی بیشتر توجه می‌شد بسیاری از آیات مثل آیات مذکور که فعلاً جزء آیات احکام شمرده نمی‌شوند، جزء آیات احکام به حساب می‌آمد.» (مطهری، ص ۱۶۸ و ۱۶۹).

بنابراین یک منشأ حق، سهمی است که خداوند برای خداوند برای هر کس در طبیعت نهاده است و این از رابطه غایی بین هستی و انسان استنباط می‌شود. زیرا که خداوند همه هستی را برای انسان آفرید و انسان را برای خودش. منشأ دیگر حق به حکم رابطه فعلی بین انسان و اشیاء است و همان مالکیت به این معنی که هر کس روی چیزی کاری انجام داد و یا خودش آن را به وجود آورد نسبت به آن اولویت دارد و حق او محسوب می‌شود.

«حضرت علی (ع) در پاسخ فردی که توقع داشت از فیء و غنائم مسلمانی به او چیزی داده شود، فرمود: این مال مسلمین است، اگر تو در این کوشش با آنها همراه بوده‌ای و مانند آنها رنج و تعب تحمل کرده‌ای، می‌توانی شریک آنها باشی و حق داشته باشی «ولا فجنه ایدیهم لا تکون لغیر افواهم» صبحی صالحی، خطبه ۲۳۲) وگرنه محصول دستها و بازوان آنها مال دهانهای خودشان است نه دیگران»

اگر بخواهیم مفهوم عدالت را از سیره معصومین (ع) استخراج کنیم باید، روش زندگی و گفتار و کردار آن بزرگواران را در سرتاسر زندگی پر برکتشان بخوبی مطالعه کنیم.

امام علی (ع) در پاسخ به سؤالی که از افضلیت عدل یا جود پرسش شده بود فرمود عدل بهتر از جود است زیرا عدل هرچیز را در جای خود قرار می‌دهد و هر حقی را به صاحبش می‌سپارد اما جود و بخشش، امور و جریانها را از محل خودشان و مدارشان خارج می‌کند علت دیگر اینکه عدالت نگرهبان و اداره کننده عموم است، پایه و مبنای زندگی عمومی و اساس مقررات است، اما جود و بخشش یک حالت استثنایی است که در موقع خصص کسی به کسی جود می‌کند. جود و ایثار را نمی‌توان مبنای اصلی زندگی عمومی قرار داد و بر اساس آنها مقررات وضع کرد بنابراین عدل از جود بهتر است. (مطهری، ص ۹۰۸).

امام (ع) عدل را قرار دادن هرچیز به جای خود، تعریف می‌کنند. رعایت حد و جایگاه اشیاء همان عدل است «حد الاشیاء عند خلقه لها ابانه له من شبهها» (صبحی صالحی، ص ۲۳۲)

به هنگام آفرینش هر آفریده‌ای در حد و مرزی تعیین کرده است تا همانندی با او آشکارا نفی شود. خداوند عادل که آسمانها و زمین را به عدل برافراشت، و بر اساس عدالت و استواری جهان را بیافرید و هرچیز را ظرفیتی و حدی داد. پس رعایت حدود و ثغور اشیاء که فلسفه افزایش نیز است، خود عین عدالت است.

بار خدایا، تو خود می‌دانی که انگیزه جنگ و درگیری ما کشمکش قدرت و فزون خواهی ثروت و مقوله‌هایی از این دست نبود، که هرچه بوده است جز برای بازگرداندن نشانه‌هایی از دین تو و اصلاح سرزمینهای تو نبوده است، تا بندگان مظلومت امنیت یابند و حدود به تعطیل کشیده‌ات به اجرا درآیند. (فرهنگ آفتاب، ص ۳۶۰۸).

امام دادگر چهار پایه عدل را فهم ژرف، دانش عمیق، حکم برجسته و حکمتی ریشه‌دار می‌شمرد تا به همگان بیاموزد که برای فهم عدالت باید جهان‌بینی روشن داشت، در احوال هستی ژرف نگریست، فلسفه آفرینش را دریافت و حد و اندازه اشیاء را شناخت تا بتوان رفتاری عادلانه داشت. صبحی صالحی، ص ۴۷۳.

بنابراین می‌توان گفت مؤلفه‌های تعریف عدالت در نظر امام علی درک عمیق فلسفه هستنی، قراردادن هر چیزی به جای خودش، ساندن حق به صاحبش، رعایت حدود، حفظ عزت و کرامت انسانها و تساوی در برابر قانون است.

حکومت عهدی است بین مردم و حاکم جهت اجرای احکام و قوانین الهی که همان حق و عدالت است و حاکم باید مجری حق باشد:

«رسول خدا (ص) هنگامی که عمرو بن حزم را به عنوان کارگزار خود به سوی قبیله بنی حارث در یمن می‌فرستاد در آغاز عهدنامه خود به عنوان یک دستورالعمل اساسی برای اداره امور، برای او چنین نوشت:

این سخنی است از جانب خدا و فرستاده او «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمانها وفا کنید».

عهدنامه‌ای است از محمد پیامبر خدا (ص) به عمر و بن حزم آنگاه که او رابه یمن اعزام داشت. او را به تقوی الهی در همه کارها و امور فرمان می‌دهد که بی‌گمان خداوند با کسانی است که تقوی پیشه می‌کنند، همانان که نیکوکاراند. به او فرمان می‌دهد، همان گونه که خداوند دستور داده است همواره طرفدار حق باشد.» (دلشاد تهرانی، ص ۵۲).

۲- برابری در برابر قانون تکوین و تشریح:

در تعریف عدالت گفتیم که یکی از مؤلفه‌های عدالت، برابر بودن همگان در برابر قانون تکوین و تشریح است. پیامبر اکرم می‌فرماید: «ان الناس من عهد آدم الی یومنا هذا مثل اسنان المشط. لا فضل لعربی علی العجمی و لا لاحمر علی الاسود، الا بالتقوی»

مردمان از زمان حضرت آدم (ع) تا کنون چون دندانه‌های شانه مساویند و عرب بر غیرعرب و سرخ بر سیاه برتری ندارد مگر به تقوی (مستدرک الاوسائل، ص ۸۹).

افراد از هر نژاد و رنگ و زبان و مذهب و سرزمین و با هر نوع عقیده و مرام و مسلک، در بسیاری از خصوصیات انسانی و نیازهای طبیعی با هم برابرند و ارزشی یکسان دارند. آنان در بهره‌برداری از مواهب خدادادی در طبیعت (قبل از هر نوع کار یا اندیشه) فرصت یکسان و از اولویت برابر برخوردارند. خطاب

خداوند به آنان به عنوان ناس (مردم) و عضوی از جامعه انسانی به کار رفته است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عند الله اتقیکم» (حجرات / ۱۳).

از نشانه‌های جوامع عدالت پیشه این است که همه شهروندان؛ اعم از فقیر و غنی، صاحب منصب و بی آوازه، نزدیکان و خوشان حاکمین و مسئولین با بی‌نام و نشان‌ترین افراد کشور، بدون توجه به عنوان و شهرت و دین و ملیت آنان، در برابر قانون مساوی باشند. و همانطور که قانون همه را به یک چشم می‌نگرد، آنان نیز قانون را با یک دید بنگرند و به یک اندازه از آن در هراس باشند.

عدالت اسلامی رحمت و اسعه‌ای است که همه مردم را از آن جهت که انسانند در بر می‌گیرد بدون توجه به مرام و مذهب آنان. پیشوای عدالت در فرمان خود به مالک اشتر می‌نویسد:

«و لا تکنن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم. فانهم صنفان: اما اخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق. فاعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب ان یعطیک الله من عفوه و صفحه» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). در برابر مردم همچنان درنده‌ای خونخوار مباش که خوردن ایشان را غنیمت شماری. همانا مردم دو دسته‌اند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر. بنابراین از عفو و اغماض خودچندان به ایشان ببخش که دوست داری تا خدا از عفو اغماض به تو ارزانی دارد.

جریان تاریخی شکایت امام علی (ع) به قاضی منصوب خود درباره زره از یهودی و فردی ذمی در کشور اسلامی و حکم قاضی به نفع یهودی که در کتب تاریخ و حدیث نقل شده، نمونه‌ای عملی و عینی مساوات در برابر قانون است. (الحیاه ۲۲۶).

«رجل مسلم اشتری ارضا من اراضی الخراج، فقال امیرالمؤمنین (ع) له مالنا و علیه ما علینا مسلما کان او کافرا، له ملا لا هل الله و علیه ما علیهم». (وسایل الشیعه ۱۱۹/۱۱).

مرد مسلمانی زمینی از زمینهای خراج را خرید، امیرالمؤمنین گفت: سود و زیان او و سود زیان ما یکی است، خواه مسلمان باشد خواه کافر، هر سودی یا زیانی که به خداپرستان برسد به او هم خواهد رسید. جامعه عدالتخواه را نسزد که دشمنان را از حق خود محروم کنند و یا عملی بر کسی به ناحق روا دارند هرچند که او از دشمنان دین و بدخواهان مؤمنین باشد. در قرآن کریم به این معنا صریحاً اشاره شده است.

بی شک عدالت با این خاستگاه، گسترده‌ای به وسعه همه زوایای زندگی پیدا می‌کند که نه تنها در ابعاد حکومت و داوری که همه زوایای زندگی را در بر می‌گیرد. حتی اگر اشارتی به چشم باشد یا توجه حین سخن گفتن. امام (ع) حتی در گردش چشم و نگاه و اشاره، نابرابری و ستم روا نمی‌دارد و این کارهای به ظاهر کوچک در بنای عدالت اجتماعی، جایگاهی بس بلند دارد.

امام صادق (ع) در توصیف پیامبر می‌فرماید: «کان رسول الله (ص) یقسم لحظاته بین اصحابه فینظر الی ذا و ینظر الی ذا بالسویه». (اصول کافی ۶۷/۱/۲). پیامبر (ص) نگاه کردن خود را نیز میان اصحاب تقسیم می‌کرد و به این و آن برابر می‌نگریست. در ترازوی عدالت دینی پوست جوی که از دهان مورچه‌ای به ستم گرفته شود از تمام جهان سنگین‌تر است. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).

۳- رعایت حدود :

حکمت نظام آفرینش ایجاب می‌کند که اشیاء و معانی در حد و مرزی مشخص به کمال رسند تا شناختن و یادگیری هر کدام ممکن گردد و نامگذاری آنها معقول بنماید، کلام خداوندی به این مطلب تصریح می‌کند که «علم آدم الاسماء کلها» (بقره / ۳۱) همه اسما را به آدم آموختیم. تعلیم همه اسما، دلالت بر این مطلب دارد که حدود و ثغور هر چیز و معنی تعریف شده است تا قبل تعلیم و شناسایی باشد. همین طور فضایل و معانی اخلاقی نیز در این دایره خواهند گنجید. «و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما» (فرقان / ۸).

آنانکه هرگاه چیزی را ببخشند نه زیاده‌روی کنند و نه خست و ورزند و میانگین این دو را در حد قوامی نگه دارند. امام باقر (ع) قوام را عدل تفسیر کرده‌اند «القوام العدل و الانفاق فیما امر الله به» (الحیا / ۹۳/۳) قوام عدالت و بخشش در جایی که خداوند دستور داده است.

بنابراین، نشانه‌ها و دلایل حق از سوی پروردگار آمده است و دین این شواهد و نشانه‌ها نیازمند آگاهی و شناخت است که بندگان موظف به پی‌جویی آنها هستند.

«قد جاءکم بصائر من ربکم فمن ابصر فلنفسه و من عمی فاعلیها و ما انا علیکم بحفیظ» (انعام / ۱۰۴) از جانب پروردگار شما شواهد و دلایلی برای یافتن حق به سوی شما آمده است، پس هر که خواهد در پرتو این شواهد راه حق را ببیند، به نفع خویش و هرکس دیده بر بندد به زیان خود کوشیده است و من مراقب اعمال و مسئول افعال شما نیستم.

اما علی (ع) می‌فرماید: «نشانه اسرافکار سه چیز است؛ به مقداری که حق ندارد بخورد، می‌خورد؛ به مقداری که حق ندارد بپوشد، می‌پوشد؛ و به مقداری که حق ندارد بخرد، می‌خرد» (الحیا / ۲۳۷/۴) رعایت حد خوردن، پوشیدن و مصرف از رفتار خرد پیشگان دادگر است.

رفتارهای عادلانه میزان و وسیله سنجش دارد به یقین رفتار عادلانه نه تنها جانب ادای حق و عدم ظلم به انسانهاست بلکه در رابطه‌اش با طبیعت و دیگر جانداران نیز حد نگه می‌دارد و رعایت عدالت می‌نماید. بدون شک در یک جامعه عادلانه به طبیعت نیز آسیب نمی‌رسد، بلکه یک انسان عادل همیشه در نظر دارد که طبیعت با همه گیاهان و جانورانش با این کندی زایش و دوباره بوجود آمدن نه تنها برای اوست که باید جانب نسلهای آینده را نیز نگه دارد که این مواهب نه تنها سهم اوست که سهم همه مردمان در همه عصرهای آینده نیز هست، بنابراین در حفظ آن باید بکوشد و در استفاده از جانب حد و اعتدال را نگه دارد.

پس رفتار عادلانه در جهت تخریب طبیعت (جنگلها، دریاها، آبها، آبادانیها، جانوران و...) نیست و بیش از آن در فکر آبادانی و ساختن آن است. از این روست که هنگامی که عده‌ای از غیرمسلمانان که در پناه حکومت امام علی (ع) به عنوان اهل ذمه زندگی می‌کردند به امیرالمؤمنین (ع) شکایت بردند که نه‌ری

داشته‌اند از میان رفته است و اگر تعمیر شود منطقه آنان نیز آباد خواهد شد و آنان می‌خواهند به کمک خودشان ولی توسط حکومتاین نهر احیا گردد.

۴- رعایت کردن کرامت و عزت انسانها:

روزی که خداوند انسان را به عنوان جانشینان خود در زمین آفرید و از روح خود در او دمید، او را با خطاب عام و فراگیر کرامت و عزت بخشید «و لقد کرمننا بنی آدم» همه انسانها عزیزند و صاحب کرامت. حقارت و خردی و پستی در دایره انسانی جایی ندارد، چرا که خداوند با خطاب بنی آدم، مرد و زن، مؤمن و غیرمؤمن را با کرامت یاد کرده و اعطا فضل کرامت را به همگان به طور یکسان، بیان فرموده است. او که در جایگاه عدل است و از پایگاه عدالت و عطف بر بندگان قانونگذاری می‌کند سایه سار عدالت را بر عزیز شمردن و بزرگ دانستن انسانها بنا نهاده است. بنابراین دادگران باید بدانند که جریان عدالت خداپرست و کافر نمی‌شناسد و در این جریان از پایگاه انسان بودن از همگان دفاع می‌شود.

از امام رضا (ع) : سؤال شد که مردی از اهل ذمه (غیرمسلمان مقیم در کشور اسلامی) که به فقر و گرسنگی مبتلا شده بود فرزندش را آورد و گفت: فرزندم مال تو. او را خوراک بده و او برده تو باشد. امام فرمود: آزاده خرید و فروش نمی‌شود این کار شایسته تو نیست، از ذمیان نیز روا نمی‌باشد. (محمد حکیمی،

معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی (ع)، چاپ اول ۱۳۷۰، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی)

در این سخن امام رضا (ع) آزادی و عزتی که از این رهگذر نصیب انسان می‌شود یک حق فطری برای هر فرد انسانی شمرده شده که حتی در برابر رفع نیازهای اولیه بدن، که قوام زندگی به آنهاست، این آزادی و عزت و نهاده نمی‌شود حاکم دادگر عدم عزت نفس پیرمردی نصرانی را نمی‌پذیرد تا در حکومت عدالتگرا و حتی نشانی از عدم حرمت انسانی و خوار شدن پیرمرد نصرانی در اثر گدایی و وجود نداشته باشد.

امام علی (ع) به پیرمرد کور کهنسالی که گدایی می‌کرد گذشت، پرسید «این چیست؟» گفتند یا امیرالمومنین نصرانی است حضرت فرمود: «استعملتموه، حتی اذا کبر و عجز، منعموه؟ انفقو علیه من بیت المال» چندان از او کار کشیدید تا پیر و ناتوان شد، حال به او چیزی نمی‌دهید؟ خرج او را از بیت المال بپردازید. حکیمی ۱۳۷۰، ص ۴۳۳.

مردی از امام رضا (ع) پرسید: فدایت شوم! خدای متعال می‌گوید: «فنظره الی میسره» پس مهلت داده می‌شود تا گشایش پیدا شود. این (نظره) مهلت دادن چیست؟ آیا حد و تعریفی دارد که معلوم شود به آن کسی که در عسرت است تا چه اندازه باید مهلت دهند. در صورت یک مال مردی را گرفته و خرج عیال خود کرده است و او را محصولی نیست که منتظر رسیدن آن باشد و طلبی ندارد که چشم به راه وصول آن بنشیند و مالی در جایی ندارد که انتظار رسید آن را بکشد؟ امام گفت: آری چندان مهلت دهند تا خبر آن به امام برسد و امام به جای او، بدهی او را از سهم بدهکاران (که در زکات هست) می‌پردازند به شرط آنکه مال وام گرفته را در معصیت خرج نکرده باشد. (الحیاه / ۴/ ۴۹۸) (حکیمی، ۱۳۷۰، ص ۲۹۵).

این نمونه علاوه بر اینکه وظیفه امام را در کشور اسلامی بیان می‌کند، وجوب حفظ احترام و آبرومندی و عرت نیازمندان را هم در بر دارد، تا کسی در قلمرو اسلام به سبب نیاز مادی خوار و حقیر نشود و عزت و آبروی او پایمال نگردد. امام رضا (ع) به نقل از پدرانش از امام علی (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که فرمود: نخستین کسی که داخل دوزخ می‌گردد حاکمی است که دادگر نبوده و ثروتمندی است که حق مال را ادا نکرده است. (حقوق مالی را پرداخت نکرده است) (حکیمی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸).

شاید این نکته که حاکم ظالم و ثروتمندی که حق مال را ادا نکرده در کنار هم آمده، اشعار بر این مطلب دارد که اگر ثروتمندان، حق محرومین را از مالشان نپرداختند، عدالت حاکم ایجاب می‌کند که زمینه پرداختن آن را ایجاد کند و یا از آنان به محرومین بگیرد.

منابع:

- ۱- اصول کافی، کتاب عقل و جهل.
- ۲- الحسینی السعیدی، سید ابراهیم، ۱۳۷۲، علی آیینہ حق نما، جلد اول
- ۳- الحیاء
- ۴- بحار الانوار ج ۴
- ۵- بلاغی، صدرالدین، ۱۳۸۰، عدالت و قضا در اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۶- تاریخ یعقوبی، جلد ۲
- ۷- ترجمه، اقتصادنا
- ۸- تفسیر المیزان، جلد ۱۲، بیروت
- ۹- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ۱۳۷۲، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لأحیاء التراث
- ۱۰- حکیمی، محمد، ۱۳۷۱، عصر زندگی، چاپ اول، تهران.
- ۱۱- حکیمی، محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی
- ۱۲- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۳، سیره نبوی (منطقه عملی) چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۳- سید قطب، عدالت اجتماعی، محمد علی گرامی و خسروشاهی، چاپ هشتم.
- ۱۴- صبحی صالحی، نهج البلاغه
- ۱۵- مجله حکومت اسلامی، سال پنجم، شماره سوم، صفحه ۱۳
- ۱۶- مجله حوزه، مقاله معیارهای ارزشهای اجتماعی از نگاه امام علی، ابوالقاسم یعقوبی، سال هفدهم، شماره نوزدهم
- ۱۷- محمود، محمدباقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، چاپ اول، جلد ۵.
- ۱۸- مطهری، مرتضی، ۱۴۰۳ (ه. ق.)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، انتشارات حکمت.
- ۱۹- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، قم، جامعه مدرسین
- ۲۰- معادیخواه، عبدالمجید، ۱۳۷۳، فرهنگ آفتاب، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۱- النوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.

